



امدادگران مظهر انسان دوستی هستند

بیانات رهبری در دیدار اعضای ستاد برگزاری کنگره ملی شهدای امدادگر که دو روز پیش یعنی روز دوشنبه ۲۲ اردیبهشت ۱۴۰۴ برگزار شد، روز گذشته منتشر شد. رهبری در این دیدار امدادگران را مظهر صفات انسانی و انسان دوستی دانستند و با اشاره به لزوم استمرار روحیه از خودگذشتگی و انسان دوستی ملت ایران، از طریق فرهنگ سازی تأکید کردند: «نقطه مقابل این روحیه، جنایت ها و وحشیگری های رژیم صهیونیستی در غزه و حمایت غرب از آن است که ایستادگی در مقابل این خونخواری ها و جبهه باطل وظیفه همگانی است.» ایشان با اشاره به گزارش ستاد کنگره در خصوص ابتکاراتی همچون تولید کتاب، فیلم و بازی های رایانه ای مرتبط با شهدای امدادگر، گفتند: «صرف تولید این آثار خوب و شوق آفرین، کافی نیست بلکه باید کاری کنید که این تولیدات حداقل ۲۰ میلیون مخاطب پیدا کند.» رهبری ورود جوانان با انگیزه و مبتکر به بخش های مختلف همچون صنعت، سیاست، سازندگی، ادبیات و هنر را باعث رقم خوردن پیشرفت های کنونی برشمردند و افزودند: «با وجود جوانان با همت و پرتانگیزه هیچ کار نشدنی در کشور وجود ندارد. امدادگران در زیر باران گلوله، تنها به فکر نجات دیگران بودند نه حفظ خود و روحیه شگفت انگیز ایشان در آنان به حدی بود که گاهی حتی به اسیران مجروح دشمن نیز کمک می کردند که این رفتار، نقطه ای مقابل دنیای بیگانه از انسانیت است.» ایشان فعالیت فداکارانه پزشکان و پرستاران در بیمارستان های صحرایی نزدیک خطوط مقدم در دوران دفاع مقدس را جز با زبان هنر قابل توصیف ندانستند و با انتقاد از کوتاهی در معرفی کارهای بزرگ فرزندان ملت ایران به جهانیان، افزودند: «در حالی که برخی کشورهای فاقد تاریخ و قهرمان، قهرمانان ساختگی خود را با تبلیغات فراوان معرفی می کنند، ما باید قهرمانان واقعی خود را معرفی و به فرهنگ عمومی تبدیل کنیم تا معلوم شود امداد و کمک، وظیفه ای اسلامی و انسانی است و باید به صورت مستمر، در همه نسل ها تداوم یابد.» مقام رهبری نقطه مقابل روحیه ایشان و امداد را خوی و رفتار و حشانه جنایتکاران صهیونیست در حمله به آمبولانس ها، بمباران بیمارستان ها و کشتار بیماران و کودکان بی دفاع دانستند و گفتند: «امروز اداره دنیا به دست این حیوانات انسان نما است و جمهوری اسلامی وظیفه خود می داند که در مقابل این وحشی گری ها و خونخواری های آنها ایستادگی کند.» ایشان با تأکید بر اینکه اعتراض به جنایت علیه غیرنظامیان وظیفه ای همگانی است، افزودند: «این احساس وظیفه است که باعث حرکت و برافروخته ماندن چراغ امید در دل ها می شود و البته دشمنانی همچون غربی ها را به مقابله با جمهوری اسلامی واداشته است چرا که اگر ما دست از اعتراض به توحش آنها برداریم، آنها با ما دشمنی نخواهند داشت.» ایشان مشکل اصلی زورگویان غربی را نفی تمدن باطل آنها از طرف جمهوری اسلامی دانستند و گفتند: «باطل محکوم به زوال و نابودی است. البته برای تحقق این امر باید اقدام و ایستادگی کرد و از بی عملی، فرار، بلخند زدن و تحسین باطل که باعث پیشروی آن می شود پرهیز کرد.»



تغییر مداوم مدیران اصلا به صلاح نیست

اسکندر مومنی، وزیر کشور در همایش مشترک معاونین عمرانی استانداری ها و شهرداران کلان شهرها اظهار کرد: «مهم ترین زمینه برای جذب سرمایه گذاری ایجاد ثبات و عدم تغییر مکرر قوانین است: سرمایه گذار باید بتواند انتهای راه و آینده را پیش بینی کند. هیچ راهی جز این نداریم و باید سرمایه گذار جذب کنیم. هیچ راه گریزی نیست و نباید پروژه ها نیمه تمام باقی بمانند.» وزیر کشور تأکید کرد: «هیچ پروژه ای را بدون اینکه انتهایش را ببینیم شروع نشود. میانگین عمر مدیریت شهری ما متأسفانه زیر ۲ سال است و باید به سراغ ثبات برویم. تخلفات سر جایش است؛ اما تغییر مداوم اصلاً به صلاح نیست. این را در مجلس به نتیجه می رسانیم که به راحتی نشود مدیران را تغییر داد.»

پاسخ تاریخی به ادعاهایی پرتکرار

نقدی بر نظرات موسی غنی نژاد در مناظره با سید محمد مهدی مرادی خلج در شیراز



تکس: Getty Images

ژاین صادر شد و دادگاه های این دو کشور شکایت انگلیس مبنی بر «فروش مال غیر توسط ایران» را رد کردند. دلیل عدم صدور نفت تنها تحریم بود. ثالثاً چندین کشور تحت استعمار از جمله هند طی چند سال قبل از ملی شدن نفت در ایران، استعمار انگلیس را برانداخته بودند. رابعاً اگر تحریم و کودتا نبود، ایران می توانست از کارشناسان آمریکایی و اروپایی برای اداره صنعت نفت کمک بگیرد.

دلیل شکست جنبش در واقع ریشه در رویکرد مصدق برای احیای مشروطیت و مخالفت با دیکتاتوری داشت که از دهه ۱۲۹۰ شروع کرده بود. او اگر چه با پروژه رضاحان سردار سپه برای ایجاد یک دولت مرکزی مقتدر و تأمین امنیت همراه شد، اما به عنوان یکی از «مشروطه طلبان لیبرال» و برخلاف «ترقی خواهان اقتدارگرا» هرگز با پروژه رضاشاه برای تعطیل مشروطیت همراهی نکرد. این دورویکرد مصدق در نطق تاریخی او در جلسه خلع قاجاریه در ۱۳۰۴ آبان که مانیفست زندگی سیاسی اوست، منعکس است. رویکرد مشروطه خواهی لیبرال، شاه را مانند دیگر نظام های مشروطه تنها در مقام سلطنت و نه در مقام حکومت می خواست. مصدق در این رابطه مکرراً ضمن تمجید از مشروطه انگلیس، تصریح می کرد که مشروطه انگلیس به عنوان مادر نظام های مشروطه باید سرمشق ایران باشد. این رویکرد مصدق همه طیف های ضد مشروطه را با محوریت دربار و انگلیس علیه او بسیج و متحد کرد. به این ترتیب، جبهه ای داخلی و خارجی شکل گرفت که احیای اقتدار دربار را تنها از طریق شکست مصدق در قضیه نفت ممکن می دانست. این در حالی است که جنبش ملی کردن نفت در مکزیک به خاطر اتحاد همه اقشار مردم به پیروزی رسید.

تکرار حرف های بی پایه مثل اینکه «وقتی رزم آرا ترور می شود، می گویند توافق ۵۰-۵۰ در جیب او بود.» واقعاً از یک استاد دانشگاه بعید است. روشن نیست چرا این «توافق» را از جیبش درنیاروند و اجرا نکردند. گویا خود انگلیس نیز از این «توافق» بی اطلاع بود، کما اینکه سفیر انگلیس یک هفته بعد از تصویب ملی شدن نفت به حسین علاء، قنصل نخست وزیر، گفت تحت شرایطی انگلیس حاضر است اصل ۵۰-۵۰ را مورد مذاکره قرار دهد.

اینکه استاد ما اصرار دارد که ملی کردن نفت و مالکیت دولت بر نفت را رسم مهلک بنمایاند، سخنی عجیب، خلاف و بی معنی است. اساساً در همه دنیا نفت ملی و در تملک دولت هاست و از همان دهه ۱۹۵۰ حتی قدرت های استعماری نیز قبول داشتند که نفت به عنوان یک «ثروت طبیعی» باید تحت مالکیت و حاکمیت ملی کشور باشد. صدور ۱۰ قطعنامه اغلب اجماعی از ۱۹۵۲ تا ۱۹۶۲ توسط مجمع عمومی سازمان ملل گویای این امر است. حتی در آمریکا نیز به عنوان یک استثنا حدود ۴۰ درصد منابع نفتی در تملک دولت های فدرال و ایالتی است. در کانادا مالکیت ۹۰ درصد منابع نفتی در خشکی متعلق به دولت های ایالتی و تمام منابع دریایی متعلق به دولت فدرال

قراردادی در خرداد ۱۳۱۲ انجامید که به مراتب از امتیاز داری خسارت بارتر بود (ر. ک: کوروش احمدی، قرارداد خسارت بار؛ چگونه قرارداد نفتی ۱۳۱۲ تاریخ معاصر ایران را تغییر داد، دنیای اقتصاد، ۱۴۰۳/۱۲/۳)

بعلاوه، آقای دکتر غنی نژاد عنایت ندارد که اول بار چند نماینده مجلس، از جمله غلامحسین رحیمیان، نماینده قوچان، در آذر ۱۳۳۲ طرحی برای ملی کردن نفت ارائه داد که مصدق با آن مخالفت کرد. ایشان گویا نمی داند که بعد از اینکه مجلس پانزدهم که مصدق عضو آن نبود، در آذر ۲۶ دولت را مکلف به استیفای حقوق ایران در نفت جنوب کرد، دولت هژیر یک «طرح ۲۵ ماده ای» حاوی شرح اجحافات شدید شرکت انگلیسی برای مذاکره با مقامات شرکت تهیه کرد. در ۳۰ مرداد ۱۳۳۷ و دی ماه همان سال عباس اسکندری نماینده همدان که از سران حزب دموکرات قوام السلطنه بود، به همراه ۹ نماینده دیگر خواستار ملی کردن صنعت نفت در کل کشور و لغای قرارداد ۱۳۱۲ شدند. رحیمیان مجدداً در نشست ۱۵ خرداد ۱۳۲۸ در مجلس پانزدهم پیشنهاد ملی کردن صنعت نفت را مطرح کرد. نهایتاً در پی مخالفت مجدد انگلیس با اصل تصنیف ۵۰-۵۰ به رغم اجرای آن در ونزوئلا و عربستان، اصل ملی شدن صنعت نفت در ۱۷ اسفند ۱۳۲۹ به تصویب کمیسیون نفت مجلس رسید که از ۱۸ عضو آن تنها ۵ نفر عضو جبهه ملی بودند. این اصل به سرعت نتها در مجلس شورا بلکه در مجلس سنانیز که در کنترل شاه بود، تصویب شد و به توشیح شاه رسید. عمده متن قانون «طرز اجرای اصل ملی شدن صنعت نفت» را که در ۹ اردیبهشت ۱۳۳۰ تصویب شد، جمال امامی که از دشمنان مصدق بود، نوشت. مصدق در آذر ۱۳۳۰ در مجلس گفت: «شرکت سابق در مجلس پانزدهم اصل ۵۰-۵۰ را قبول نکرد. اگر همین را آن زمان قبول می کرد، یقین دارم که هیچ اختلافی بین شرکت و ملت ایران نبود.»

ایمن مرور اجمالی نشان می دهد که جنبش ملی شدن نفت و جلوگیری از مداخله انگلیس در امور ایران یک مطالبه عمومی بود که مصدق در میانه راه به آن پیوست؛ جنبشی بود که در بستر جنبش جهانی ضد استعماری که از انقلاب آمریکا شروع و بعد از جنگ دوم به اوج خود رسیده بود، جریان داشت. این مرور اجمالی همچنین نشان می دهد که آقای دکتر غنی نژاد تا چه حد بر خوردی ذهنی و به دور از واقعیات عینی با قضایا دارد. تأکید اصلی و محوری ایشان این است که ملی کردن نفت «متوهمانه و بی بنیاد بود»، چرا که ایران قادر به اداره صنعت نفت و فروش نفت نبود. این نیز خلاف واقع است. اولاً مکزیک ۱۲ سال قبل از ایران نفت خود را با موفقیت ملی کرده بود. ثانیاً متخصصان ایرانی بعد از خروج متخصصان انگلیسی توانستند صنعت نفت را در حد محدودی که پاسخگوی نیازهای داخلی بود، اداره کنند و به این دلیل ایران با مشکل کمبود فرآورده های نفتی مواجه نشد. عدم فروش نفت به خارج نیز ناشی از ناتوانی ایران برای صدور نفت نبود، کما اینکه محموله هایی به ایتالیا و

روزنامه وزین هم میهن در شماره ۱۱ اردیبهشت ۴۰۴ مطالبی از آقای دکتر غنی نژاد در مورد جنبش ملی کردن صنعت نفت و مصدق نقل کرده که به طور عجیبی بی پایه و اساس از سوی او بارها و بارها مطرح شده است: او می گوید: «میراث مصدق میراث شوم و بدبینی برای ایران است.» و همینطور می گوید: «فرهنگ سیاسی که مصدق ایجاد کرد موجب انقلاب ۵۷ شد.» او با توجه به نارضایتی گسترده از برخی سیاست های جاری مانند همیشه می کوشد تا با هدف جلب مخاطب بین سیاست های جاری باملی کردن نفت و دولت مصدق این هملی ایجاد کند. گزاره هایی نادرست در مورد دولت مصدق مطرح می کند و دائم اضافه می کند که «گرفتاری امروز ما هم همین است؛ گرفتاری که میراث شوم مصدق است.» نسبت های نادرست به مصدق می دهد و می افزاید: «این پوپولیسم است. احمدی نژاد مگر چه می گفت؟» و می گوید: «مصدق به بهانه مصلحت قانون شکنی می کرد.» و اضافه می کند که «امروز هم تمام تصمیمات غلط به بهانه مصلحت است.»

دکتر غنی نژاد با جنبشی که به ملی کردن صنعت نفت انجامید، برخوردی کاملاً ذهنی و اراده گرایانه دارد. به این معنی که گویا این جنبش یک هیئت مدیره داشته و اعضای آن در مقطعی جلسه کرده و اشتباه رای به ملی کردن نفت داده اند. در حالی که این جنبش یک حرکت خودجوش در ادامه جنبش مشروطیت بود و مانند آن دووجه داشت: ۱- ضد استبدادی و در جهت سلب خودسری از شخص همایون و احیای مشروطه که در دوره رضاشاه تعطیل شده بود و ۲- ضد استعماری که بر توقف مداخله گسترده انگلیس و شوروی در امور داخلی ایران و ادامه تلاش برای مطالبه سهم بیشتری از نفت به عنوان یک ثروت ملی متمرکز بود و انگلیس آن را بر نمی تابید. این دووجه به خاطر درهم تنیدگی شان در جهت تقویت یکدیگر عمل می کردند. البته تلاش برای احقاق حق ایران از نفت اختصاصی به جنبش ملی کردن نفت و مصدق نداشت. این تلاش که از زمان دولت مشیرالدوله در سال ۱۳۰۱ شروع شده بود، با اقدامات تیمورتاش ادامه یافت و چون شرکت نفت انگلیس و ایران هیچگاه اعتنایی به مطالبات بحق ایران نداشت، نهایتاً کار به جایی کشید که رضاشاه در آذر ۱۳۱۱ پرونده نفت را به بخاری انداخت و به هیئت دولت دستور داد که «نمی روید تا امتیاز را لغو کنید.» و هیئت دولت هم نرفت تا همان شبانه یادداشت لغو امتیاز دارسی را به شرکت و سفارت انگلیس فرستاد. در واقع اولین ملی کردن نفت در آن زمان یعنی در آذر ۱۳۱۱ و به دست رضاشاه انجام شد. البته بگذریم که این خشم و حرکت نادرست و برخورد تهاجمی انگلیس نهایتاً به امضای

هیچ شاهی، حتی رضاشاه، هیچگاه فرمان عزل نخست وزیر صادر نمی کرد. اگر شاه می توانست نخست وزیر عزل کند، پس مشروطه برای چه بود؟ در نظام های پارلمانی از انگلیس تا میکرونی کجا یک شاه نخست وزیر عزل کرده است؟